

افسانه تحریف قصص قرآن

محمد حسین صادق پور

مجله مشکوة

درآمد

داستان نویسی و قصه پردازی یکی از شاخه های بنیادین و رایج هنر است. قصه، نظر به ویژگیهای ساختاری اش جاذبه ای بس عمیق در روح و اندیشه انسان بویژه کودکان و نوجوانان دارد. بشر از زبان قصه توانست تجربه ها، اندوخته ها و آرزوهایش را بیان کند و از آن بهره ها ببرد. قصه از دیرباز قرین و دمساز و شاید همزاد انسان بوده است.

هیچ ملتی را نمی توان یافت که در فرهنگ ادبی خویش میراثی گرانبها و انبوه از افسانه ها و حکایات پیشینیان خود نداشته باشد. بخش مهمی از ادبیات جهان و سهمی بزرگ از آثار

شاعران و نویسندگان را داستان و تاریخ تشکیل می دهد. بهترین آثار ادبای جهان در چهارچوب داستان پی ریزی شده است. شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، گلستان سعدی، ایلیاد و اودیسه، اثر مهم هُمر شاعر بزرگ یونان و آثار هیجان انگیز ویکتور هوگو، فرانسوی، شکسپیر انگلیسی و گوته آلمانی، همه از دولت داستان خوش درخشیداند.^۱

داستانهای قرآن علاوه بر داشتن خصایص فنی و هنری مخصوص به خود یک ویژگی منحصر به فرد و بسیار تأثیرگذار دارد که آن حق بودن قصص قرآن است

داستان نویسی چیره دست نظر به شناختی که از حالات روحی - روانی انسان دارد، با استفاده از تخیل قوی، صحنه سازی ها، سبک و شیوه پرداخت مفاهیم، نظم هنری و توصیفها و تصویرگری های فنی می تواند عواطف و احساسات را به اوج رسانده، دوردست ترین مفاهیم را بسهولت و به نحوی دلپذیر مجسم سازد. ناگفته نماند تمامی این جذابیتها و تأثیرات

۱ - ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۰۵ با تصرف.

قصه آن گاه به کمال می‌رسد که از دل حقیقت سربرآورد؛ حامل پیام سازندگی، عبرت و پند باشد، سوژه‌هایش از متن زندگی زندگی مردم برگرفته شود، تصویرهایش محکم و زیبا و هر چه بیشتر منطبق با عقل و منطق و هماهنگ با واقعیت‌های زندگی باشد^۱. شاید برای همین خصوصیات داستانی است که قرآن کریم در قالب قصه، علوم و معارف زیادی را به بهترین وجه به جامعه منتقل کرده است.

داستانهای قرآن علاوه بر داشتن خصایص فنی و هنری مخصوص به خود یک ویژگی منحصر به فرد و بسیار تأثیرگذار دارد که آن حق بودن قصص قرآن است، امتیازی که دیگر داستانها غالباً از آن محروم هستند. قصص قرآن ضمن این که اشتیاق داستان‌گرایی انسان را به نحو احسن برآورده ساخت او را به سوی حقیقت‌خواهی و واقع‌گرایی هدایت نمود. این مقاله با اشاره به شبهات و پندار‌واهی معاندان و مخالفان حقایق قصص قرآن و چند و چون این حقایق را بر رسیده است.

پیشینه تحریف حقایق و سوءاستفاده از قصه

چنان که گفته شد، انسان و قصه از دیرباز مونس هم بوده و در واقع تاریخ قصه با تاریخ پیدایی انسان در زمین گره خورده است. داستان یکی از مصادر اصلی تاریخ تمدنها به شمار رفته و همیشه در انتقال آندوخته‌ها مؤثر بوده است؛

اما این تمام قصه نبود، بلکه یک روی سکه و جنبه مثبت آن بود. متأسفانه انسانهای زیاده‌خواه و افزون طلب در طول تاریخ از ساختار دلپذیر و جذاب قصه، سوء استفاده‌ها کردند. حاکمان، پیشگویان و کاهنان و دروغ‌پردازان برای استحکام قدرت حاکم و موقعیت خویش با تمسک به قصه دست به تحمیق، تحقیر و استعمار توده‌ها زدند و ضلالت و جهالت را به جای زلال معرفت در جام بلورین قصه ریخته، کام تشنه انسانها را تخدیر نمودند. به خرافات و چیزهایی که روزی خیال محض بود لباس تقدس و حقیقت پوشاندند و اگر کسی با خرافه‌های برساخته به مبارزه بر می‌خاست، به شدیدترین وجه ممکن مجازات می‌شد. و این روی دیگر سکه است که خود قصه‌های پرغصه دارد.

در بیشتر کتابهای قصص و تاریخ اقوام و مللی گذشته از یونان و روم گرفته تا هند و ایران، اساطیر و خرافات راه یافته است. گاه چنان تاریخ، افسانه و اساطیر به هم درآمیخته‌اند که تصفیه آن غیرممکن می‌نماید. منظومه هُمر ایلیاد و اودیسه از واقعیت و حقیقت کاملاً دور افتاده است. دربارهٔ هرودت پدر تاریخ، شرام خاورشناس آلمانی گفته است:

«هرودت را نباید فقط پدر تاریخ نامید، بلکه وی پدر دروغ هم می‌باشد.»

۱- جواد محدثی، هنر در قلمرو مکتب، ص ۱۵۲-۱۵۴، با تصرف و تلخیص.

در شاهنامه نیز ذهن خلاق و تخیلات قوی شاعر بوضوح دیده می‌شود، که پرداختن به آنها در حوصله این مقاله نیست.^۱

عصر ظهور اسلام و پیدایش اسرائیلیات

طلوع و ظهور خورشید جهان افروز اسلام و احکام و معارف حیات بخش قرآن با آن قصص حق، عبرت‌انگیز و روشنگرش دشمنان اسلام را به تحریک وا داشت. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُنَا نُورَ اللَّهِ بِأَنفُسِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۲ از میان دشمنان، کافران و مشرکان حجاز به خاطر استضعاف فرهنگی و بدویت، بیشتر جنگها و برخوردهاشان با اسلام برخوردی رویاروی و نظامی بود، ولی اهل کتاب خاصه قوم یهود که با ظهور اسلام هیمنه و ابهت ساختگی آنها فروریخته بود، از هیچ فرصتی برای توطئه و دسیسه چینی باز نمی‌ایستادند و چون اهل کتاب بودند، به سبب برخورداری از میراث دینی و فرهنگی و با استفاده از داستانهای تحریف شده انبیا در تورات و سرگذشت پادشاهان و ملوک نسبت به کافران با فرهنگ‌تر می‌نمودند و نزد آنان از جاهت و منزلت علمی خاصی برخوردار بودند، پس از شکست در جبهه نظامی دست به تهاجم عظیم فرهنگی زدند.

«اهل کتاب با آلوده ساختن زلال جاری معارف اسلامی با اباطیل و افسانه‌های خرافی، القای انواع شبهات و جعلیات، تأثیرات جبران‌ناپذیری بر حوزه‌های مختلف فرهنگ

اسلامی گذاشتند.

تفسیر، کلام، تاریخ و سیره پیامبر ﷺ را مشوب به خرافات و اسرائیلیات نمودند، که پیکره جهان اسلامی هنوز هم از این سرطان، آزرده و در رنج است.

بدیهی است یهودیان زیرکتر از آن بودند که بخواهند در مسلک یهودی‌گری اقدام به نقشه‌های خطرناک و تهاجم فرهنگی خود نمایند. از این رو، عالم نمایان یهودی با درآمدن به کسوت اسلام به عنوان مسلمانان مقدس نما و با پشتوانه حکام جور و حسن ظن برخی از خلفا و اشاعه داستانهای دروغین خود به نام تفسیر قرآن پرداختند.

کتابهای تحریف شده یهود و نصاری و افسانه‌سرای، خیالپردازی و دروغ‌پراکنی مسلمان‌نماهای اهل کتاب را می‌توان به عنوان دو منبع اصلی اسرائیلیات نام برد.^۳

مقصود از «اسرائیلیات»، قصه‌ها، افسانه‌ها، روایات و اخباری است که از تورات و منابع یهودی گرفته شده و به دست علمای یهودی بویژه کسانی که بعد از ظهور اسلام مسلمان

۱ - بنگرید به: عزت‌الله رادمشن، تاریخ در قرآن، ص ۲۵-۱۸.

۲ - صف / ۸ می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن که خدا - گرچه کافران را ناخوش آفند - نور خود را کامل خواهد گردانید.

۳ - بنگرید به: حمیدمحمد قاسمی، «اسرائیلیات و زمینه‌های نفوذ آن به فرهنگ اسلامی»، مشکوة، ش ۶۲-۶۵، بهار - زمستان ۷۸، با تصرف.

شدند، وارد فرهنگ اسلامی شده است. علمای اسلام گاهی اصطلاح «اسرائیلیات» را به «نصرانیات» و همه مجعولاتی که رنگ یهودی دارد تعمیم می‌دهند.^۱

**قوم یهود پیامبر ﷺ را
متهم می‌کردند که اساطیر
گذشتگان را نقل می‌کند،
یا می‌گفتند ما هم مانند
پیامبر ﷺ داستان می‌گوییم**

بطلان بر بسیاری از اساطیر معاندان خاصه قوم یهود کشیده شد. طبیعی بود آنان ساکت ننشینند و چنان که اشاره شد، دست به مقابله و تلافی زنند. افراد معلوم الحالی چون کعب الاحبار یهودی، تمیم‌داری مسیحی، وه‌بن منبّه مجوسی و گروه قصه‌سرایان و خیالیافان - قصاصین - برای مشوش کردن چهره اسلام از هیچ کاری دریغ نورزیدند، تا جایی که کتابهای تاریخ و قصص الانبیا از گزند اسرائیلیات در امان نماند، افسانه و اساطیر همه جا را پر کرد و حق و باطل به هم درآمیخت و شد آنچه شد. در این هنگامه دیدی تیز بین و نقاد می‌خواست تا بتواند صحیح را از سقیم به در آورد.

ناگفته نماند معاندان و مشرکان از همان آغاز نزول، اصل قرآن و قصص آن را زیر سؤال برده و آن را اسطوره و داستانهای برساخته می‌پنداشتند؛ چنان که خود قرآن می‌گوید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنزِلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^۱
یا در سوره انعام می‌گوید: ﴿يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^۲
و در سوره انفال آمده است: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ

خالی از لطف نیست در این‌جا تنها یک نمونه از اسرائیلیات که بیشتر توسط قصاصین و افسانه‌سرایان بر عوام الناس خوانده می‌شد؛ به نقل از کتاب قصه خوانان در تاریخ اسلام و ایران بیاوریم.

«ابوعلقمه اسم گرگی که یوسف را خورد ذکر می‌کرد! گفتند یوسف را گرگ نخورد، به گرگ تهمت بسته شد. گفت این اسم همان گرگی است که یوسف را خورد.»^۲

خاستگاه و پیشینه افسانه تحریف در قرآن و قصص آن

همزمان با ظهور اسلام و نشر معارف حیات بخش قرآن بویژه از زبان جذاب و واقعی داستانهای قرآن، حقایق تاریخی روشن و خط

۱ - محمدحسین ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر والحدیث، ص ۱۹ - ۲۱.

۲ - رسول جعفریان، قصه خوانان در تاریخ اسلام و ایران، ص ۱۵۵.

۳ - نحل/ ۲۴.

۴ - انعام/ ۲۵.

هذا إلا أساطير الأولين^۱؛ و چون آیات ما بر آنان خوانده شود، می‌گویند: «بخوبی شنیدیم، اگر می‌خواستیم قطعاً ما نیز همانند این را می‌گفتیم، این جز افسانه‌های پیشینیان نیست».

قوم یهود پیامبر ﷺ را متهم می‌کردند که اساطیر گذشتگان را نقل می‌کند، یا می‌گفتند ما هم مانند پیامبر ﷺ داستان می‌گوییم. نمونه بارز این تقابل در حرکات نصرین حارث یهودی دیده می‌شود. وی مدتی از عمر خود را در حیره گذرانده بود و با داستانهای پهلوانان و شاهان ایرانی مانند رستم و اسفندیار آشنایی داشت. او با معرکه‌گیری در کوچه و بازار و نقل اساطیر سعی داشت دلهای مردم را به خود جلب نماید و ارزش وحی الهی را پایین آورد.^۲

مسأله حقانیت و واقعی بودن قصص قرآن مورد شک و تردید منکران و مخالفان از جمله میسیونرها و مبلغان یهودی و مسیحی بوده است

آقای عبدالحسین زرین کوب در بامداد اسلام می‌گوید:

«نصرین حارث - که با پیامبر ﷺ دشمنی داشت - مردم را نزد خود می‌خواند و داستانهای رستم و اسفندیار را که در ایران شنیده بود بر آنها

فرو می‌خواند.»^۳

استاد جعفر سبحانی نیز اشاره می‌کند که نصرین حارث همواره می‌گفت:

«مردم! سخنان من با گفته‌های محمد ﷺ چه فرق دارد. او داستان گروهی را بر شما می‌خواند که گرفتار قهر و غضب الهی گشتند. من هم سرگذشت عده‌ای را شرح می‌دهم که غرق نعمت بودند و روزگاری بلند است که در زمین حکومت می‌کنند.»

با این حال، تیر او به سنگ خورد و این نقشه چند روزی بیش دوام نیاورد و مردم از گفتار او خسته شده، از دورش پراکنده شدند.^۴

مسأله حقانیت و واقعی بودن قصص قرآن مورد شک و تردید منکران و مخالفان از جمله میسیونرها و مبلغان یهودی و مسیحی بوده است. آنان با نیتها و اغراض گوناگون سعی در مشوش و موهن جلوه دادن داستانهای قرآن داشته و ادعاهای بی‌اساسی را مطرح کرده‌اند.

استاد احمد الشایب در این باره از زبان مبلغان یهودی و مسیحی نکاتی را یادآور می‌شود که چکیده آن را می‌آوریم.

میسیونرها و مبلغان یهودی را عقیده بر آن است که حضرت محمد ﷺ در داستانهای قرآن

۱ - انفال/ ۳۱.

۲ - محمدتقی ملبربی، تحلیلی نو از قصص قرآن، ص ۴۵-۴۸.

۳ - عبدالحسین زرین کوب، بامداد اسلام، ص ۲۶.

۴ - جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۲۶۶ - ۲۶۷.

به دلایلی از مسیر صداقت و واقعیت تاریخی منحرف شده است. به زعم آنان اولاً، پیامبر اسلام تمامی داستانها و اخبار دینی - تاریخی گذشتگان را از بردگان و اسیران ناآگاهی به دست آورده که هیچ اشراف و احاطه‌ای بر تورات و انجیل نداشتند. وی همانها را با خط خود در قصص قرآن آورده و چون این اخبار با متون کتب مقدس نمی‌سازد ناصواب و خلاف واقع است!

ثانیاً، نظر به شرایط خاص زمانی و مکانی ظهور اسلام و با توجه به اهداف ویژه‌ای که حضرت محمد ﷺ دنبال می‌کند. او را بر آن می‌داشت تا به میل خود با حذف و اضافه داستانهای قرآن را تحریف نماید!

ثالثاً، با توجه به آینده‌نگری و مصالحی حضرت محمد ﷺ در داستانهایش رویدادها و حوادث تاریخی را منحرف و واژگون جلوه می‌داد.^۱

چنان که ملاحظه می‌شود، آن قدر این ادعاها و استدلالها موهن و بی‌اساس است که هیچ خواننده عاقل و سلیم‌النفسی منتظر جواب نمی‌ماند. در بخش اول ادعا شده است که گاه قصص قرآن با کتب تاریخ و تورات و انجیل نمی‌سازد و این عدم مطابقت خود گواهی است بر غیرواقعی بودن و کاذب بودن داستانهای قرآن! این در حالی است که ما معتقدیم کتب تاریخ و عهدین به انگیزه‌ها و دلایل مختلف دچار تحریف و دستبرد شده‌اند. و طبیعی است که داستانهای قرآن با آنها همخوانی نداشته باشد،

بویژه که داستانهای مخالف قطعیات علمی و عقلی است، و نسبتهای ناروایی هم به انبیا در آنها آمده است.

تقابل قصص قرآن با افسانه‌های تورات، انجیل و برخی کتب تاریخ

در صفحه قبل مدعای منکران واقعی بودن قصص قرآن از زبان استاد احمدالشایب به اجمال ذکر شد، الشایب پس از ارائه بحثی به نسبت مفصل چنین نتیجه می‌گیرد:

«خلاصة هذا البحث أنّ القرآن الكريم لا يمكن ان يتحاكم الى التاريخ القديم و لا التوراة و الانجيل اذ ثبت أنّه الثقة الحجة و أنّه هو الذي يهيم على سواه و أنّ قصصه حقّ لا شك فيه و أنّ الشك فيه ضلال كبير لا يليق بمسلم و لا بعالم.»^۲

علامه طباطبایی در پاسخ این سوال که آیا تاریخ داستانهای قرآن را تایید می‌کند یا خیر؟ می‌گوید: ... هرگاه قرآن شریف داستانی را برخلاف تاریخ نقل کرده میان آنها معارضه واقع نمی‌شود؛ زیرا در جای خود ثابت شده قرآن وحی الهی و منزّه از هرگونه خطا و دروغ است، ولی تاریخ ابداً از خطا و کذب مصونیت ندارد. ایشان در ادامه، دلایل نقص و فساد تاریخ را این‌گونه توضیح می‌دهد:

۱ - احمدالشایب، «القصص القرآنی»، رسالة الاسلام، ش ۵۳ - ۵۴، ص ۳۵.
 ۲ - رسالة الاسلام، سال ۱۴، ش ۵۵ - ۵۶، ص ۲۶۳.

«تاریخ با همه شرافت و منافع زیادی که دارد، همواره دو عامل فاسد در آن تاثیر کرده و آن را از جاده راستی و درستی طبیعی به سوی دروغ و نادرستی منحرف ساخته و می‌سازد:

نخست آن که در هر عصر محکوم حکومت وقت بوده...

دوم آن که ناقلین اخبار تاریخی و مؤلفین در آنچه نقل یا قضاوت کرده‌اند از اعمال احساسات درونی و عصبیتهای قومی خودداری ننموده‌اند...

علاوه بر این دو عامل مهم، عوامل دیگری نیز به فساد تاریخ کمک کرده است؛ مثلاً در سابق وسایل ضبط و نقل و تألیف، بسیار ناقص بوده و از این رو قضایای تاریخی از تغییر یافتن و مفقود شدن مصون نبوده است. این نقیصه اگر چه امروز تا حدی برطرف شده و شهرها با هم نزدیک و وسایل تماس گرفتن و نقل و انتقال فوق‌العاده آسان شده است، لیکن یک بلای عمومی دیگری دامنگیر تاریخ شده و آن این که دست سیاست در جمیع شؤون انسانی دخالت کرده... این بلیه هرگونه اطمینانی را از تاریخ سلب و آن را به مرحله سقوط کلی نزدیک کرده است. این نواقص موجب شده که دانشمندان امروز از تاریخ نقلی صرف نظر کرده و درصدد برآمده‌اند که قضایای تاریخی را براساس آثار ارضی تأسیس کنند. هرچند این هم خالی از خلل نیست. این است حال تاریخ و جهات فساد اصلاح‌ناپذیر آن.^۱

علامه در مورد تعارض داستانهای قرآن با کتب عهدین می‌گوید:

اغلب داستانهایی که قرآن نقل کرده با نقل کتب عهدین مخالف است و آنها هم چون دستخوش تحریفات و تغییرات واقع شده بر کتب تاریخ برتری ندارد... در هر صورت مخالفت قرآن با کتب تاریخ بویژه با کتب عهدین تولید اشکالی نمی‌کند؛ زیرا قرآن کلام حق و از طرف حق است.^۲

آقای عقیف عبدالفتاح طباره نیز در کتاب روح‌الدین الاسلامی می‌گوید:

«الْقِصَصُ فِي الْقُرْآنِ لَمْ يَقْصِدْ بِهَا تَارِيخَ الرَّسُولِ وَلَا تَارِيخَ قَوْمِهِ وَأَمَّا الْمَقْصُودُ بِهَا فِي هَذِهِ الْقِصَصِ مِنْ دُرُوسٍ وَعِبَرٍ فِيهَا هُدًى وَعِظَةٌ لِكُلِّ دَاعٍ إِلَى الْحَقِّ وَمَدْعُو الْبَلِيَّةِ»^۳

در قرن اخیر نیز افرادی چون محمداحمد خلف‌الله دیدگاههای عجیبی درباره قصص قرآن ابراز داشته‌اند. خلف‌الله در کتاب الفن القصصی فی القرآن الکریم^۴ با طرح مسائلی همانند وجود تخیل و اساطیر در قصص قرآن، در جنبه‌های اعجازی قصص، اعتبار و اصالت تاریخی آن شک کرده که غیرت دینی عده‌ای را برانگیخت و در اندک زمانی کتابها در رد آن نگاشته شد؛ که

۱ - تفسیر السیزان، ترجمه مصباح یزدی، ج ۲، ص ۲۳۰-۲۳۳.

۲ - همان.

۳ - عقیف عبدالفتاح طباره، روح‌الدین الاسلامی، ج ۸، ص ۴۷.

۴ - بنگرید به: محمداحمد خلف‌الله، الفن القصصی فی القرآن الکریم.

می‌توان به القصص القرآنی فی منظومه و مفهومه اثر عبدالکریم خطیب و بحوث فی القصص القرآنی از عبدالحافظ عبدالربّه اشاره کرد. پاسخ کوتاه و مجمل این شبهه این است که قرآن مجید به جزئیات تاریخ و زندگی انبیای سلف نپرداخته است تا تخیل در آن راه یابد، بلکه بر نکات آموزنده و رویدادهای عبرت‌انگیز آنها تکیه کرده است، و چنان که بر تأمل‌کننده در قصص روشن می‌شود، بیانات قرآن از اسطوره‌پردازی و تخیل به دور است. توضیح بیشتر در بحث بعدی خواهد آمد.

حق بودن قصص قرآن

نظر به آنچه تاکنون گفته شد، اینک نگاهی داریم به اثبات حق بودن قصص قرآن و چند و چون این حقانیت.

«حق» در لغت نقطه مقابل و نقیض باطل است. این واژه ۲۴۷ بار در قرآن در معانی مختلف همچون «واجب شدن»، «سزاوار بودن»، «حقیقت و راستی» و... به کار رفته است. در لسان‌العرب، مجمع‌البحرین و دیگر کتب لغت شرح آن آمده است. محقق ارجمند آقای مصطفوی در التحقیق پس از ذکر مصداق مختلف واژه «حق» این گونه نتیجه می‌گیرد:

«فظهر أنّ الاصل الواحد فی هذه المادّة هو الثبوت مع المطابقة للواقع فهذا القید مأخوذ فی مفهومها فی جمیع المصادیق.»^۱
قرآن خود در جاهای مختلف به این ویژگی

داستانهایش تصریح کرده، می‌گوید: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصَ الْحَقِّ﴾^۲ ﴿تَحَقَّنْ نَقُصَّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾^۳ ﴿إِنَّ الْحَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفُصِّ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾^۴ ﴿تَلْتَلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ﴾^۵

چنان که می‌بینیم، در تمامی آیات یادشده در کنار قصه، تأکید بر حق بودن قصه‌ها و پیگیری تاریخ حق آمده است. این تاکیده‌ها حداقل دو نکته را گوشزد می‌کند: یکی این که نفس قصه موضوعیت ندارد و مهم نیست، بلکه در قرآن قالب قصه به خاطر محتوا و درونمایه حق و صدق موضوعیت پیدا می‌کند و اصل اول در کار تاریخ و قصه تصفیه، تزکیه و استخراج حقایق و کشف سره از ناسره می‌باشد. دوم، این قرین بودن قصه و «حق»، اهمیت و جایگاه قصه و تاریخ حق را در بیداری، تنبّه و آگاهی ملتها می‌رساند. آقای عبدالکریم خطیب در مورد اسلوب و حق بودن قصص قرآن می‌گوید:

«فإنّ القصص القرآنی نسیج وحده فی موضوعه و فی اسلوبه و نظمه و فی غایاته و مقاصده فهو فی موضوعه نسیج من الصدق الخالص و عصاره من الحقیقة المصفّاة لاتشوبه

۱ - مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲ - آل عمران/ ۶۲.

۳ - کهف/ ۱۳.

۴ - انعام/ ۵۷.

۵ - قصص/ ۳.

شائبة من وهم او خيال... أنه بناء شامخ من لبنات الواقع بلا تزويق و لاتمويه... فأحداث القصص القرآنی انما یبعثها القرآن الکریم علی الصّورة التي كانت علیها لحظة وقوعها بحيث لورآها اللّذین شهدوها أو شارکوا فیها لأیقنوا أنّهم ما ذالوا حیث هم فی لحظة وقوع الحدث... فنحن فی مواجهة القصص القرآنی و فی لقاءنا مع الاحداث التي یعرضها أنّما نشهد الواقع فی أروع ما تراه عین أو تكشفه بصیرة.»^۱

گفتنی است، بین قصص قرآن و داستانهای آسمانی با قصص بشر و داستانهای زمینی تفاوت از زمین تا آسمان است؛ چه این که بین کلام الهی و کلام بشر، همین فاصله و تمایز وجود دارد؛ چون خاستگاه قرآن مجید، لوح محفوظ از خطاست: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^۲، در حالی که کلام بشر با آراء گوناگون و خواهشهای نفسانی و خرافات زیادی به هم آمیخته است.

قصه‌های قرآن ضمن آن که شباهتهایی با قصص عادی، ادبی و انسانی دارد، از تفاوت‌های بسیاری هم در ساختار و هم در محتوا با قصه‌های عرفی و ادبی برخوردار است. در این جا تنها به ذکر برخی از این تفاوتها که آقای محمدناجی مسرح در کتاب الآفاق الفنیة فی القصة القرآنیة آورده است اکتفا می‌کنیم. وی می‌گوید:

«أنّ هذا الفرق يتمثل في الآتي:

۱ - من ناحية المصدر: فالقصة القرآنیة من

عندالله و الادبیة من عندالبشر.

۲ - من ناحية مفهوم الفن: فليس على اطلاقه

فی القصة القرآنیة كما هو الحال فی قصة الادبیة.

۳ - من حیث الخیال و الرمزیة و الاسطورة،

فأنّه ان جاز فی القصة الادبیة فأنّه لا یجوز علی

القصة القرآنیة لما فیه من الباطل و عدم الواقعیة.

۴ - من ناحية الصدق: فالقصة القرآنیة اول ما

تهدف الیه أخذ العبرة و التریبة قبل کل شیء و اّمّا

فی القصة الادبیة فأنّه قد یكون من اهدافها

تمجید شخص و ایصاله الی مأرب من

المأرب.»^۳

مسأله تحریف ناپذیری قرآن و صیانت آن از

دستبرد حوادث در طول تاریخ، از مباحث مورد

۱ - عبدالکریم خطیب، القصص القرآنی فی منظوقه و

مفهومه، ص ۷-۸؛ داستانهای قرآن به لحاظ موضوع،

سبک، ساختار، اهداف و مقاصد منحصر به فرد

است. نار و بود موضوع و محتوای داستانهای از

صداقت و حقیقت ناب و بدور از هر شائبه توهم و

تخیل تنیده شده است... بنایی است استوار و رفیع

برآمده بر خشتهای حقیقت و بالوده از هر نیرنگ و

فریب... رخدادهای داستان قرآنی لحظه وقوع

رویداد را چنان به تصویر می‌کشد، که اگر

دست‌اندرکاران و شاهدان عینی واقعه داستان قرآنی

را ببینند، بیین گمان می‌برند هنوز در صحنه حادثه

حضور دارند... از این رو ما با برخورد و دیدن

داستانهای قرآنی، واقعتاً را بسیار شفاف و

چشم‌نواز و دلپذیر مشاهده می‌کنیم.

۲ - فصلت/۴۲.

۳ - محمدناجی مسرح، الآفاق الفنیة فی القصة القرآنیة،

ص ۲۴.

اتفاق علما و دانشمندان فریقین بوده و در این خصوص آثار و کتابهای زیادی نیز تألیف شده است. آقای محمد امینی در مجله بینات شماره ۲۱ در یک کتاب‌شناسی که بنا به گفته خودش ناقص و ناتمام است، ۱۶۶ اثر در زمینه تحریف‌ناپذیری قرآن معرفی می‌کند. بالطبع با صیانت قرآن از تحریف، صیانت قصص قرآن و حق بودن آنها ثابت خواهد شد؛ چراکه قصه‌های قرآن، جزئی از قرآن است که تمامی شعرا و فصحا و بلغای عرب به عظمت آن اعتراف نموده و از آوردن مانند آن اظهار عجز کرده‌اند.

عزت الله رادمنش می‌گوید:

«سبک قصص قرآن بر واقع‌گرایی و حقیقت‌بینی است، چراکه قصه‌های قرآن همگی حق بوده و واقع شده است. حقیقت را چنان که هست بدون پیشداوری و سبقه ذهنی و بدون غلو و اغراق در توصیف‌های تاریخی می‌آورد. قرآن در قصه‌هایش بدون اغماض و در لفافه نهادن حقایق، مطلق بینی، خوبیها را گفتن و ضعفها را نگفتن، یا یک طرفه قضاوت کردن، به نقل وقایع آن چنان که هست می‌پردازد.»^۱

حق بودن قصص خارق‌العاده قرآن

بگذریم از قصص عادی و معمولی قرآن کریم که حق و صدق می‌باشد، قصه‌هایی که جنبه اعجاز دارد و به گونه‌ای خارق‌العاده و معجزآسا روی داده است، نیز حق بوده و واقع شده است و نیازی به هیچ‌گونه تأویل و توجیه ظاهری ندارد. رخدادهایی همچون: داستان

حضرت ابراهیم علیه السلام و چهار پرنده، هم آوازی کوه و پرندگان با حضرت داوود علیه السلام، ناقه حضرت صالح علیه السلام، داستان اصحاب کهف، معجزات حضرت عیسی علیه السلام، داستان اصحاب فیل و...
 علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

«اصل معجزات از اموری است که حتی جریان عادی طبیعت آن را انکار نمی‌کند؛ مثلاً زنده شدن مرده یا مردن زنده یا تبدیل صورتی به صورت دیگر و حادثه‌ای به حادثه دیگر مغایر آن، مانند تبدیل راحتی به بلا و بلا به راحتی و آسایش، همه از اموری است که مرتباً در عالم طبیعت صورت می‌گیرد. منتها فرقی که میان معجزات و وضع عادی طبیعت وجود دارد، این است که این گونه امور در طبیعت، معلول اسباب مخصوصی است که در تحت شرایط زمانی و مکانی خاصی آنها را به وجود می‌آورند، ولی درباره معجزات، آن نوع اسباب و شرایط دیده نمی‌شود؛ مثلاً از نظر جریان طبیعی مانعی ندارد که عصا به صورت مار زنگی بزرگی درآید و یا این که بدن پوسیده‌ای تبدیل به انسان زنده‌ای شود، ولی البته نیازمند یک سلسله طولانی از علل خاصه توأم با شرایط زمانی و مکانی مخصوصی است که تحت آنها این مواد تدریجاً از حالی به حال دیگر و از صورتی به صورت دیگر انتقال پیدا کند، تا به آن صورتی که مورد بحث است درآید، ولی نه در هرگونه شرایط و

۱ - عزت الله رادمنش، تاریخ در قرآن، ص ۹۲.

بدون علل ظاهری، مانند معجزاتی که قرآن می‌گوید.^۱

**داستانهای قرآن برپایه
واقعتهای خارجی استوار
است؛ یعنی هر داستانی که
نقل می‌کند، زمانی قطعاً به
وقوع پیوسته و حقیقی
می‌باشد، حتی آنها که
جنبه اعجاز دارد**

تفسیر به قطع قطع شدن پرندگان و سپس زنده شدن آنها به مجرد خوانده شدن توسط حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره می‌کند. معجزات حضرت عیسی علیه السلام، ناقه حضرت صالح علیه السلام، هم آوازی کوه و پرندگان با حضرت داوود علیه السلام و نرم شدن آهن برای ایشان، تسخیر باد برای حضرت سلیمان علیه السلام، خواب اصحاب کهف، عذاب اصحاب فیل، نزول بلا بر قوم فرعون، من و سلوی بر قوم بنی اسرائیل، همراه با جوشیدن آب از سنگ، مواردی از خوارق عادات هستند که در تمامی آنها پابندی علامه به ظواهر آیات بدون هیچ تأویل و توجیهی را می‌توان مشاهده کرد.^۳

فرق واقع‌گرایی قصص قرآن با سایر قصص

اساس واقع‌گرایی و رئالیسم ادبی با واقع‌گرایی قرآن متفاوت است. در رئالیسم ادبی، داستان و قصه در تخیل داستان‌نویس زاده می‌شود. از عناصر داستانی چون شخصیتها، فضاها، حوادث و گفت و گو به شکلی استفاده می‌شود که نمونه خارجی داشته باشد؛ اما داستانهای قرآن برپایه واقعتهای خارجی استوار است؛ یعنی هر داستانی که نقل می‌کند، زمانی

علامه در جای دیگر می‌گوید:

«... این که بعضی از عالم‌نماها سعی دارند، آیات دال بر معجزات را طوری توجیه کنند که با بحثهای علوم طبیعی امروز سازگار باشد، زحمتی بیجا کشیده و مطلب بی‌اساسی را تعقیب می‌کنند.»^۲

از این رو ایشان در تفسیر این گونه آیات هیچ‌گاه به تأویل و تمثیل روی نمی‌آورد و در حد ظاهر آیات توقف می‌کند.

با نگاهی به تفسیر المیزان روش علامه را در تفسیر داستانهای خارق‌العاده و معجزات در می‌یابیم. وی در تفسیر عَزیر در سوره بقره مرگ شخصیت داستان را حقیقی دانسته، موارد دیگر را نیز مطابق آن توضیح می‌دهد. در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و چهار پرنده بنا به مشهور

- ۱ - محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ص ۹۲ - ۹۳.
- ۲ - همان، ص ۹۱.
- ۳ - زهرا نفیسی، «فصدهای قرآن در بیان مفسر المیزان»، ش ۱۷، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

قطعاً به وقوع پیوسته و حقیقی می‌باشد، حتی آنها که جنبه اعجاز دارد؛ مثل در آتش افتادن حضرت ابراهیم علیه السلام و به سلامت بیرون آمدنش از آن؛ داستان اصحاب کهف، داستان عصای موسی علیه السلام و غرق شدن فرعونیان جملگی حَقّند، و چون حادثه‌ای واقع شده‌اند، قرآن آنها را نقل و به آنها استدلال می‌کند.

اما شخصیت‌های داستانی، ساختگی و جعلی می‌باشند و در واقع سایه‌ای از شخصیت‌های واقعی هستند. داستان‌نویس در خلق یک شخصیت، با کمک جستن از حس ناخودآگاه یا خودآگاه از میان کسانی که با آنان در طول زندگی خود آشنا شده است، فردی را انتخاب و او را به کارگاه ذهن خلاق خود می‌برد، چیزهایی به آن افزوده یا از آن می‌کاهد و در نهایت شخصیت داستان خود را می‌سازد، ولی این مراحل خلق شخصیت در داستان‌های قرآنی هرگز قابل تصور نیست.

قصه‌های قرآن عرصه‌ای است که این واقعیت و هستیا بر روی آن به ظهور و بروز می‌رسد و گوشه‌ای از حیات اجتماعی و فردی انسان را به شیوه‌های مختلف و واقعی به نمایش می‌گذارد.^۱

آقای موسوی گرمارودی در این باره می‌گوید:

رئالیسم در قصه‌نویسی، شیوه و مکتبی است که بر اساس آن قصه‌نویس می‌کوشد

شخصیت‌هایی که می‌آفریند و فضاهایی که ایجاد می‌کند، همه در محیط و جامعه خود او یا در گروه و صف شده و طبقه‌ای که درباره آن می‌نویسد نمونه خارجی داشته باشد. این البته بدان معنی نیست که عین داستان او با همان اشخاص و در همه مکانها در خارج اتفاق افتاده باشد، و او مثل یک عکاس ماهر یا یک خبرنگار چیره دست، از آنها عکس یا خبر تهیه کند، بلکه تم، تیب و اشخاص را خودش می‌آفریند، و همه در تخیل او زاده شده‌اند، اما اجزای کل داستان او، در خارج و در زندگی واقعی نمونه بسیار دارد. بنابراین، هر داستان، تابع منطق داخل همان داستان است نه تابع حادثه یا حوادث خارج از آن داستان، و اگر هم داستان‌نویس گاهی به حوادث عینی خارجی عنایت داشته باشد، این عنایت گزینش و انتخاب اوست نه عکسبرداری...

واقعیت در داستان نگاری امروز، گزینش خلاقه ذهن نویسنده از وقایعی است که یک پا در نظایر خارجی و پای دیگر در تجربه ذهنی نویسنده دارد، در حالی که واقعیت در داستان‌های قرآن گزارش صدق و راست وقایع و حوادثی است که زمانی عیناً در خارج روی داده بوده است.^۲

۱ - محمد مهدی رضایی، «شخصیت‌شناسی زنان در قصه‌های قرآن»، بینات، ش ۲۱، ص ۷۴.
۲ - علی موسوی گرمارودی، داستان پیامبران، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۶، با کمی تصرف.

تأثیر داستانهای واقعی

داستانهای واقعی و حقیقی مثل داستانهای قرآن بر ذهن و روح خواننده بسیار اثر بخش تر و مؤثرتر هستند، تا داستانهای غیر واقعی. آقای دکتر محمودبستانی در این باره می‌گوید:

«تعقیب حرکات دارای واقعیت خارجی در داستان، اثر بخش تر از تعقیب و ترسیم حرکات محتمل الوقوع است. بنابراین آن گاه که خواننده یا بیننده و شنونده سیر یک داستان وهمی و ساختگی را که دربردارنده عناصری نظیر تشویق و «تعلیق» است دنبال می‌کند، احساسات هنری این خواننده یا بیننده بیش از احساسات درونی و وجدانی او خواهد بود. بدین مفهوم که واکنش او در مقابل یک داستان وهمی و احساسات او نسبت به مضمون چنین داستانی چندان کارآیی اثر بخشی را بر جای نمی‌گذارد، مگر در همان لحظات خواندن و یا دیدن داستان؛ زیرا او از قبل کاملاً می‌داند که در مقابل رخدادهایی «وهمی» قرار دارد که ساخته و پرداخته ذهن نویسنده داستان می‌باشد. برعکس این حالت، چنانچه بدانند که در مقابل یک رخداد واقعی قرار دارد، در چنین حالتی واکنش و احساسات او نسبت به چنین داستانی نیز حالت «واقعیت» به خود خواهد گرفت، به گونه‌ای که چنین داستانی اثر خود را در نفس و روان شخص برجای می‌گذارد و آثار خود را به فرایند اصلاح رفتار نیز تعمیم می‌دهد، در این جاست که «اصلاح» رفتار هدف

اساسی کار هنری قرار می‌گیرد. علاوه براین آشنایی شخص به این که همیشه با واقعیات سروکار داشته باشد او را به یک پختگی احساسی عاطفی و استواری در ساختار آن رهنمون خواهد شد. و برعکس چنانچه روان و شخصیت به تغذیه از وهم عادت داده شود، این مسأله اثر خود را بر ساختار روانی و عقلی او بر جای خواهد گذارد و او را به پرتگاه انحراف نزدیک خواهد کرد؛ انحرافی که او را از زمینه واقعیتهای دور می‌سازد و در معرض تهاجم اوهام و خیالات و وسوسه‌ها قرار می‌دهد...

بنابراین، داستان‌نویس مسلمان باید به ساختن کارهای هنری متکی بر واقعیت متعهد باشد، آن چنان که داستان قرآنی این صفت را داراست؛ بویژه اگر ما به این واقعیت نیز توجه داشته باشیم که کارهایی که در زمینه شرع صورت گرفته است و در شرع مقدس صورت تحقق یافته، نمونه والای رفتاری است که باید در پیش گیریم؛ یعنی آن اصول هنر دینی - که در کتاب و سنت آن را می‌یابیم - باید نمونه والای رفتار هنری ما قرار گیرد.

داستان‌نویس مسلمان باید مکتب و روش داستانی خاصی را در پیش گیرد که مشخصه منحصر به فرد او باشد، به گونه‌ای که این سبک در پرتو برجستگی و امتیازی که مکتب اسلام از آن برخوردار است یک مکتب خاصی را به سان

۱۲- الشایب، احمد، «القصص القرآنی»، رسالة الاسلام.

۱۳- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فکری علامه، ۲۰ ج.

۱۴- عبدالفتاح طبّاره، عقیف، روح الدین الاسلامی، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۸.

۱۵- قاسمی، حمیدمحمد، «اسرائیلیات و زمینه‌های نفوذ آن به فرهنگ اسلامی»، مشکوة، ش ۶۲-۶۵، بهار- زمستان ۷۸.

۱۶- محدثی، جواد، هنر در قلمرو مکتب، انتشارات سپاه، ۱۳۶۵ ش.

۱۷- مسرح، محمدناجی، الآفاق الفتیة فی القصة القرآنیة، جدّه، دارالمجتمع للنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ ق.

۱۸- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

۱۹- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.

۲۰- ملبوبی، محمدتقی، تحلیلی نو از قصص قرآن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۲۱- موسوی گرمارودی، علی، داستان پیامبران، تهران، انتشارات قدیانی.

۲۲- نفیسی، زهرا، «قصه‌های قرآن در بیان مفسر المیزان»، بینات، ش ۱۷.

کتابنامه

۱- قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم.

۲- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.

۳- بستانی، محمود، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۴- جعفریان، رسول، قصه خوانان در تاریخ اسلام و ایران، رثوف.

۵- الخطیب، عبدالکریم، القصص القرآنی فی منظومه و مفهومه، بیروت، دارالاصالة، ۱۴۰۴ ق.

۶- خلف الله، محمداحمد، الفن القصصی فی القرآن الکریم، چاپ چهارم: الانتشارات العربی، ۱۹۹۹ م.

۷- الذهبی، محمدحسین، الإسرائیلیات فی التفسیر والحديث، دمشق، دارالایمان، ۱۴۰۵ ق.

۸- رادمنش، عزت‌الله، تاریخ در قرآن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.

۹- رضایی، محمد مهدی، «شخصیت‌شناسی زنان در قصه‌های قرآن»، بینات، ش ۲۰.

۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام، چاپ پنجم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.

۱۱- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم،

۱- محمود بستانی، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، ص ۷۲-۷۳.